

بررسی تطبیقی رجوع از شهادت در امور کیفری در نظام جزایی اسلام، ایران و افغانستان

سعید عطا زاده^۱

مهدی طاهری^۲

چکیده

در این مقاله رجوع از شهادت در امور کیفری از منظر حقوق جزای اسلام، ایران و افغانستان و پیامدهای حکم صادر شده برای شاهد را با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی بررسی شده است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که رجوع از شهادت قبل از صدور حکم، موجب توقف فرایند رسیدگی می شود، ولی شاهد اگر باعث ورود زیان به دیگری یا قذف نشده باشد، مسئولیتی ندارد. رجوع بعد از صدور حکم و قبل از اجرای آن، مطابق دیدگاه اکثر فقها موجب سقوط مجازات حدی می گردد، ولی آثار مالی حکم به حال خود باقی می ماند؛ اما شاهد اگر اقرار به تعدد به شهادت کذب نماید یا کذب آن با اماره ثابت شود، به مجازات شهادت کذب محکوم می شود و ضامن خسارت ناشی از حکم است. مطابق حقوق کیفری ایران و افغانستان رجوع بعد از حکم و قبل از اجرا، یکی از موارد نقض حکم در مراجع بالاتر و اعاده دادرسی محسوب می شود. در صورتی که رجوع بعد از اجرای حکم باشد، فقهای امامیه و اکثر فقهای اهل سنت معتقدند که شهود اگر تعدد داشته باشند و اگر حکم منجر به قتل شده باشد، قصاص و اگر تعدد نداشته باشند، مسئول پرداخت دیه یا خسارت خواهند بود؛ اما فقهای حنفی قائل به وجوب دیه هستند. از مفهوم ماده ۱۹۸ ق.م.ا. چنین برداشت می شود که رجوع بعد از اجرای حکم نسبت به حکم صادره اثری ندارد، ولی موجب مسئولیت کیفری یا مدنی شاهد می شود.

واژگان کلیدی: رجوع از شهادت، شهادت کذب، حکم قضایی، شاهد، حقوق کیفری ایران و افغانستان

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهشگاه علوم انتظامی، تهران، ایران. ایمیل: saeidbahjat@yahoo.com

۲. گروه حقوق جزا و جرم شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، دایکندی، افغانستان.

(نویسنده مسئول) ایمیل: Mahdi.thaheri1368@gmail.com

مقدمه

بر اساس فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران و افغانستان، یکی از مهم‌ترین ادله اثبات جرم، شهادت شهود است. با وجود اینکه امروزه در نظام‌های حقوقی مدرن، به دلیل امکان خرید شهود، اعتبار و ارزش حقوقی شهادت شهود به‌خصوص در امور کیفری مورد تردید است؛ اما در فقه اسلامی و به تبع آن در قوانین کیفری ایران و افغانستان شهادت شهود از ادله پرکاربرد و مورد اعتماد قلمداد می‌شود. مادامی که اماره کافی بر نادرستی شهادت وجود نداشته باشد، بر اساس آن حکم می‌شود. (اکرمی، ۱۳۹۹: ۳۶) شهادت شهود آثار و احکام فقهی و حقوقی متعددی دارد که یکی از مهم‌ترین موارد آن مسئله رجوع از شهادت است. بدین صورت که گاهی شهود یا شاهدهی پس از ادای شهادت بنا بر دلایلی از شهادت خود برمی‌گردد. یا به دلیل اینکه از ابتدا شهادت کذب داده‌اند و اکنون از شهادت خود نادم شده‌اند یا اینکه بر اساس اشتباه و عدم درک درست از واقعیت، شهادت نادرست داده‌اند. با توجه به اینکه عموماً حداقل تعداد معتبر در شهود دو نفر است، گاهی ممکن است هر دو شاهد از شهادت خود رجوع کنند و گاهی نیز ممکن است یکی از آن‌ها رجوع کند و دیگری بر شهادت خود باقی بماند. هم‌چنین رجوع از شهادت ممکن است در امور حقوقی یا در امور کیفری در یکی از سه مرحله قبل از صدور حکم، بعد از صدور حکم و قبل از اجرا و بعد از اجرای حکم صورت بگیرد. هرکدام از این موارد نسبت به شهود یا شاهد و حکم صادرشده آثار و تبعات متفاوتی دارد. (گل محمدی و عربیان، ۱۳۹۷: ۱۴۰) این آثار در امور کیفری از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا احکام صادره کیفری گاهی جنبه مالی دارد و گاهی نیز جنبه غیرمالی که ممکن است، به سلب حیات یا سلامت جسمانی مشهود علیه منجر شود.

فقه‌های اسلامی و حقوقدانان در خصوص رجوع از شهادت در امور کیفری در مواردی که حکم صادره جنبه مالی داشته باشد یا نداشته باشد، آرای متفاوتی دارند. هم‌چنین در خصوص اینکه موضوع شهادت از امور حق‌اللهی محض یا حق‌الناس محض یا از امور مشترک باشد، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. پژوهش حاضر



به دنبال آن است تا به این مسئله پاسخ ارائه کند که از منظر فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران و افغانستان رجوع از شهادت در امور کیفری چه آثار و تبعاتی برای شهود و حکم صادره دادگاه دارد؟ از آنجا که رجوع از شهادت ممکن است قبل از صدور حکم، بعد از صدور حکم و بعد از اجرای حکم صورت بگیرد که هر کدام حالات و صورت‌های متفاوتی پیدا می‌کند، پژوهش حاضر به بررسی رجوع از شهادت قبل از صدور حکم، رجوع از شهادت بعد از صدور حکم، و رجوع از شهادت بعد از اجرای حکم در امور کیفری پرداخته است. قابل ذکر است که در خصوص رجوع از شهادت از منظر فقه و حقوق کیفری ایران پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اما در خصوص مطالعه تطبیقی این موضوع با حقوق کیفری افغانستان تحقیق مستقلی انجام نشده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه حقوق کیفری افغانستان مسائل مربوط به رجوع از شهادت شرعی را به فقه حنفی احاله داده و قانون‌گذار افغانستان در قوانین وضعی (ماهوی و شکلی) حکمی را بیان نکرده است، بنابراین ناگزیریم در این مورد به بررسی آرای فقهای حنفی نیز پردازیم.

۱. رجوع از شهادت قبل از صدور حکم

رجوع از شهادت قبل از صدور حکم اعم از اینکه یکی از شهود رجوع کند یا هر دو، دو صورت پیدا می‌کند. نخست اینکه تنها ادله ارائه شده و قابل استناد همین شهادت باش، دکه در این صورت چه هر دو شاهد از شهادت رجوع کنند یا یکی از آنها، حکمی صادر نخواهد شد. چنانکه برخی فقها به این مسئله تصریح کرده‌اند که اگر شاهد قبل از صدور حکم از شهادت رجوع کند، قاضی نباید حکم صادر کند. (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ۱۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۵: ۱۶۵؛ شهید ثانی، ۱۳۹۱، ۱: ۴۷۲) به دلیل اینکه اولاً حکم قضایی تابع شهادت است که با رجوع شاهد مبنایی برای حکم باقی نمی‌ماند؛ ثانیاً با رجوع شهود نمی‌دانیم کدام قول شهود را بپذیریم، آیا به اظهارات اول آن‌ها اعتبار بدهیم یا اظهارات دومشان. در هر دو صورت ظن به

صدق باقی نمی ماند تا ملاک و معیار حکم قضایی قرار بگیرد؛^۱ (شهید ثانی، ۱۳۹۱، ۴۷۲: ۱؛ قارویی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۸۷؛ سبحانی، ۱۳۷۶، ۲: ۴۳۵) ثالثاً شرط اعتبار شهادت به عنوان یک دلیل شرعی و حقوقی آن است که نصاب آن تکمیل باشد. چون نصاب شهود در اکثر امور کیفری حداقل آن دو نفر است، با رجوع یکی از آن‌ها این نصاب از بین رفته و شهادت فاقد اعتبار می گردد. در واقع رجوع یکی از شهود، شهادت را به یک دلیل ظنی فاقد اعتبار تبدیل می کند که طبیعتاً فاقد اثر حقوقی خواهد بود. (گل محمدی و عربیان، ۱۳۹۷: ۱۴۳) فقها و حقوقدانان در این خصوص اختلاف نظر زیادی ندارند و بین اینکه موضوع شهادت از امور حقوقی یا کیفری باشد تفاوتی قائل نشده اند. هم چنین اینکه در موضوعات کیفری حق الله باشد یا حق الناس، تفاوتی نمی کند. (احمدوند و جلیلیان، ۱۴۰۰: ۴۱۱) بنابراین اثر رجوع از شهادت قبل از صدور حکم نسبت به حکم دادگاه، در صورتی که دلیل دیگری وجود نداشته باشد، توقف فرایند صدور حکم است.

اما اینکه رجوع از شهادت قبل از صدور حکم چه آثار و تبعاتی برای شهود دارد، باید بین دو حالت تفکیک قائل شد. حالت اول این است که شهود از روی سهو و خطا شهادت خلاف واقع داده اند. در این صورت با توجه به اینکه در شهادت خلاف واقع نیت سوء نداشته اند و شهادتشان موجب زیان و ضرری به دیگری نیز نشده اند، به لحاظ فقهی و حقوقی مسئولیتی متوجه شهود نخواهد بود. حالت دوم این است که شهود پس از رجوع از شهادت اعتراف می کنند که عمداً شهادت خلاف واقع ادا کرده اند که در واقع شهود قبل از ادای شهادت نسبت خلاف واقع بودن شهادتشان علم و آگاهی داشته اند و از روی عمد شهادت کذب داده اند. در این صورت چون این شهادتشان موجب زیان و ضرری نشده، پیامد و اثر حقوقی از جنبه حقوق کیفری

۱. فقها در خصوص ملاک حجیت بینة اختلاف نظر دارند. برخی به این باورند که ملاک و معیار حجیت شهادت شهود، ظن به صدق است. در حالی که مشهور فقها به این باورند که حجیت شهادت شهود از باب تعبد است، چه ظن به صدق حاصل شود یا نشود. نتیجه پذیرش قول اول آنست که هر جا ظن به صدق حاصل نشد، شهادت شهود را به عنوان دلیل قلمداد نکنیم. اعم از اینکه منشاء آن رجوع شاهد باشد یا امور خارجی دیگر؛ (سبحانی، ۱۳۷۶، ۲: ۴۳۵) اما اگر قول دوم را بپذیریم، نتیجه آن عدم اعتبار دادن به رجوع از شهادت و صدور حکم بر مبنای شهادت قبلی است. (طوسی، ۱۴۰۷، ۶: ۳۲۱)



از قبیل جبران خسارت زیان وارده در پی نخواهد داشت؛ اما به عنوان اینکه عامدانه شهادت خلاف واقع داده‌اند، مرتکب فسق و گناه کبیره شده‌اند. امام خمینی در این خصوص می‌فرماید: «اگر هر دو شاهد یا یکی از آن‌ها قبل از حکم و بعد از اقامه شهادت، از شهادت برگردند حکم به آن نمی‌شود و غرامتی نیست. پس اگر هر دو اعتراف کردند که عمداً دروغ گفته‌اند، فاسق شده‌اند و گرنه فسقی نیست. بنابراین اگر از رجوع در صورت دوم، برگردند آیا شهادتشان قبول می‌شود؟ در آن اشکال است. پس اگر مشهودُبه، زنا باشد و شهود اعتراف نمایند که دروغ گفته‌اند، حدّ قذف به آن‌ها زده می‌شود و اگر بگویند: توهم کردیم، بنا بر اقوی حدّی بر آن‌ها نیست.» (موسوی خمینی، بی‌تا، ۲: ۴۸۲)

در واقع رجوع از شهادت قبل از صدور حکم در صورتی که شهادت شهود عمداً خلاف واقع باشد، دو اثر و پیامد دارد. نخست اینکه با توجه به فتوای به فسق شهود و شرط بودن عدالت در شاهد، شهادت آن‌ها در آینده مورد پذیرش نخواهد بود. به عبارت دیگر یکی از حقوق اجتماعی فرد یعنی حق ادای شهادت از او سلب خواهد شد. از بعد حقوق کیفری می‌توان گفت چنین فردی به نوعی با مجازات اجتماعی مواجه می‌شود. دوم اینکه در برخی موارد ممکن است شهود مستوجب مجازات نیز قلمداد شوند. برای مثال در مواردی موضوع شهادت منجر به قذف و تهمت دیگری شود، شاهد پس از رجوع از شهادت با مجازات حد قذف مواجه خواهد شد.

اما مسئله‌ای که ممکن است در این مورد مطرح شود این است که در غیر از مورد قذف، آیا می‌توان شاهد را به جرم شهادت کذب مجازات کرد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت از آنجایی که شهادت کذب زمانی مصداق پیدا می‌کند که کذب شهود بر اساس ادله دیگری غیر از اقرار خودشان ثابت شده باشد، نمی‌توان شاهد را به مجازات شهادت کذب محکوم کرد. چنانکه از متن فتوای امام و سایر فقهای امامیه نیز چنین برداشت می‌شود که شاهد با شهادت عمدی خلاف واقع، عدالتش زایل می‌شود؛ اما قابل مجازات تحت عنوان شهادت کذب نیست. از همین رو برخی میان رجوع از شهادت و شهادت کذب تفاوت قائل شده‌اند. بدین صورت

که در شهادت کذب به دلایل خارج از اعتراف شاهد، کذب آن مشخص می‌گردد، درحالی‌که در رجوع از شهادت، این خود شاهد است که اعلام می‌کند عمداً یا اشتباهاً برخلاف واقع شهادت داده است. از سوی دیگر رجوع از شهادت همیشه به معنای کذب شهادت نیست، بلکه گاهی ممکن است رجوع شاهد خود برخلاف واقع باشد. (گل محمدی و عربیان، ۱۳۹۷: ۱۴۰) به همین دلیل برخی به این باورند که اگر رجوع از شهادت همراه با اماره کذب باشد، شاهد به مجازات شهادت کذب محکوم می‌شود؛ اما اگر اماره‌ای در این زمینه وجود نداشته باشد، صرفاً اعتبار شهادت ساقط می‌گردد، ولی شاهد مجازات نخواهد شد. هم‌چنین اگر رجوع از شهادت توأم با اماره کذب رجوع باشد، به آن ترتیب اثر داده نمی‌شود. (شهید ثانی، ۱۳۹۱، ۱: ۴۷۴؛ اکرمی، ۱۳۹۹: ۳۶)

از آنجا که مبنای قانون‌گذاری ایران فقه امامیه است، در ظاهر چنین برداشت می‌شود که آثار و پیامدهای رجوع از شهادت قبل از صدور حکم چیزی غیر از آنچه در فقه امامیه آمده نیست؛ اما در واقع این گونه نیست؛ زیرا رویکرد قانون‌گذار ایران در برخی موارد با فتوای مشهور مغایرت دارد. برای مثال قانون‌گذار ایران در ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بدون تفکیک و توجه به مراحل رجوع از شهادت، صرفاً به بی‌اعتباری شهادت قبل از اجرای حکم اشاره نموده است؛ اما اینکه رجوع از شهادت چه آثار و پیامدهای برای شاهد دارد، مورد توجه قرار نگرفته است. هر چند برخی به این باورند که در هر جا قانون وضعی حکمی نداشته باشد، می‌توان به فقه مراجعه کرد و بر اساس فقه به آن رسیدگی کرد، اما به نظر می‌رسد این دیدگاه در خصوص مسائل کیفری با اشکال مواجه باشد؛ زیرا به نوعی مخالف اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها است.

قانون‌گذار افغانستان چنانچه قبلاً نیز اشاره شد، بحث رجوع از شهادت را به صورت کلی به فقه حنفی احاله داده است. صرفاً در ماده ۴۲ قانون اجراءات جزایی افغانستان به مسئله شهادت کذب چنین اشاره شده است: «هرگاه در احوال مندرج ماده ۴۱ این قانون، کذب شاهد ثابت گردد، محکمه می‌تواند وی را به جبران مصارف



مكلف و غرض تعقیب عدلی به سارنوالی معرفی نماید».

اما چند مسئله مهم در خصوص موضع قانون‌گذار افغانستان در مورد رجوع از شهادت در امور کیفری قابل تأمل است:

نخست اینکه در این قانون بدون توجه به اینکه کذب شاهد که به نوعی می‌تواند یکی از مصادیق آن رجوع از شهادت نیز باشد، در چه مرحله‌ای اثبات شود، شاهد را قابل مجازات دانسته است. در حالی که بهتر بود بین حالت ثابت شدن کذب قبل و بعد از صدور حکم تفکیک قائل می‌شد.

دوم اینکه قانون‌گذار افغانستان در خصوص اینکه پس از اثبات کذب شهادت شاهد، سرنوشت حکم صادر شده چه می‌شود، سکوت نموده است. هرچند که با توجه به فقه حنفی در صورتی که قبل از صدور حکم خلاف واقع بودن شهادت اعم از اینکه به طریق رجوع از شهادت باشد یا غیر آن، کشف شود، فرایند صدور حکم متوقف می‌گردد؛ اما بهتر بود قانون‌گذار این مسئله را تبیین می‌کرد.

سوم اینکه مطابق ماده ۲۸ قانون اجراءات جزایی سارنوال (دادستان) و قاضی می‌تواند شهود را برای ادای شهادت جلب و احضار نماید و حتی در صورتی که شاهد بدون عذر موجه از ادای شهادت امتناع کند، با مجازات دو تا ده هزار افغانی جزای نقدی مواجه می‌شود.

حال مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که اگر شاهدهی از ترس و بر اساس جلب سارنوال و دادگاه شهادت خلاف واقع داده باشد و بعداً از این شهادت خود رجوع نماید، آیا می‌توان چنین شاهدهی را مجازات کرد یا خیر؟ به نظر می‌رسد با توجه به اصل عدالت و تأکید بر ارادی بودن ادای شهادت، پذیرفتن نظریه قابل مجازات بودن چنین شاهدهی با اشکال جدی مواجه باشد.

از آنجایی که قانون‌گذار افغانستان بحث رجوع از شهادت را مسکوت گذاشت و صرفاً به مسئله شهادت کذب پرداخته است که با توجه به اصل تفسیر مضیق قانون به نفع متهم، احکام آن را نمی‌توان بر مسئله رجوع از شهادت تطبیق داد و از سوی دیگر قانون کیفری افغانستان صرفاً شامل جرائم تعزیری می‌شود و جرائم مستوجب



حد، قصاص و دیه بر اساس ماده ۲ کد جزا، به فقه حنفی احاله داده شده است. بنابراین مسئله رجوع از شهادت قبل از صدور حکم را نیز باید بر مبنای فقه حنفی مورد بررسی قرار داد. در خصوص رجوع از شهادت فقهای حنفی ظاهراً اتفاق نظر دارند که شهادت از اعتبار ساقط است و چون در اثر این شهادت هیچ زیانی بر مشهود علیه وارد نشده، لذا مسئولیتی نیز متوجه شاهد نیست. چنانکه گفته شده: «إذا رجع الشهود عن شهادتهم قبل الحكم بها سقطت لأن الحق إنما يثبت بالقضاء والقاضي لا يقضى بكلام متناقض ولا ضمان عليهما لأنهما ما أتلفا شيئاً لا على المدعى ولا على المشهود عليه». (المرغيناني، بی تا: ۱۳۳) البته باید توجه داشت که اگر شهادت خلاف واقع موجب قذف دیگری شود، بر اساس فقه حنفی با مطالبه مقذوف، حد قذف قابل اجرا خواهد بود.

بنابراین از منظر فقه اسلامی و حقوق کیفری ایران و افغانستان که برگرفته از آرای فقهای مذهب امامیه و حنفی است، رجوع از شهادت قبل از صدور حکم باعث توقف فرایند صدور حکم می‌گردد. چنانچه شهادت مذکور باعث تلف حقی از دیگری یا قذف نشده باشد، شهود نیز مجازات نخواهند شد؛ اما در صورتی که بر اثر این شهادت حقی از دیگر تلف شده باشد یا هزینه‌ای برای شهادت صورت گرفته باشد یا باعث قذف دیگری شده باشد، مسئولیت جبران آن به عهده شهود خواهد بود.

۲. رجوع از شهادت بعد از صدور حکم و قبل از اجرای آن

رجوع از شهادت بعد از صدور حکم در امور کیفری سه حالت دارد. نخست اینکه اگر موضوع شهادت از امور حق الله باشد از قبیل رجم، قتل، شلاق و... با توجه به اینکه در چنین مواردی طبق قاعده «درأ» بار رجوع شاهد از شهادت، شبهه وارد می‌شود، حکم دادگاه در خصوص مجازات حدی بی‌اثر خواهد بود. (سبحانی، ۱۳۷۶، ۲: ۳۴۸؛ احمدوند و جلیلیان، ۱۳۹۹: ۴۱۱) به دلیل اینکه اولاً رجوع شاهد خود به منزله شبهه قلمداد می‌شود که مانع صدور حکم به مجازات حدی است؛ (شهید ثانی، ۱۳۹۱، ۱: ۴۷۲؛ قاروبی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۸۸) ثانیاً در روایتی از امام



علی^(ع) نقل شده که امام شهود را انذار نمود و از آن‌ها خواست تا از شهادتشان رجوع کند که مفهوم این حدیث این است که اگر شهود از شهادتشان رجوع می‌کردند، حد ساقط می‌شد، ثالثاً برخی به این باورند که در حدود، نیازی به صدور حکم نیست، بلکه همین که برای امام طبق بینه جرم حدی ثابت شود، می‌تواند اقدام به اجرای حد کند. استدلال این گروه این است که صدور حکم در جایی است که طرفین دعوی وجود داشته باشند، در حالی که در حدود یک طرف دعوی یعنی مدعی وجود ندارد. (سبحانی، ۱۳۷۶، ۲: ۳۴۸؛ گل محمدی و عربیان، ۱۳۹۷: ۱۴۷)

شهید ثانی در کتاب لمعه در این خصوص می‌فرماید: «ظاهر عبارت شهید اول چنین می‌رساند که گویا رجوع از شهادت بعد از صدور حکم تأثیری بر حکم قضایی ندارد. بدین صورت که حکم صادر شده همچنان بر صحت خود باقی خواهد بود. اعم از اینکه موضوع آن امور مالی باشد یا غیر مالی از قبیل قصاص و حدود باشد. بنابراین در صورت قصاص ممکن است، حکم قصاص و حد قتل با وجود رجوع شهود نیز اجرا شود و شهود نیز به خاطر شهادت کذبشان مورد قصاص قرار بگیرند. ولی شهید ثانی این برداشت ظاهری از قول شهید اول را با توجه به آنچه در کتاب دروس آمده موجه ندانسته و با استناد به رأی و نظر مشهور فقهای امامیه، در نهایت استنباط می‌کند که رجوع شهود در امور کیفری از قبیل قصاص و حدود چنانچه قبل از اجرای حکم باشد موجب سقوط مجازات و نقض حکم می‌گردد» (قارویی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۹۳)

محقق خوئی برخلاف دیدگاه مشهور فقهای امامیه به این باور است که رجوع از شهادت بعد از صدور حکم هیچ تأثیری ندارد و حکم بر قوت خود باقی خواهد بود. ایشان تنها فقیهی است که «قاعده درأ» را در خصوص نقض حکم بر اثر رجوع شاهد، جاری نمی‌داند. استدلال ایشان این است که اگر منظور از شبهه، شبهه ظاهری باشد، بعد از صدور حکم نباید به آن توجه کرد، اگر شبهه واقعی باشد، قاعده درأ نمی‌تواند در نفوذ حکم خدشه‌ای وارد کند و الا در اکثر احکام قضایی این شبهه ممکن است وجود داشته باشد که باعتبار دادن به آن، اکثر احکام قضایی فاقد اثر



خواهند شد؛ (موسوی خویی، ۱۴۲۲، ۴۱: ۱۸۷؛ اکرمی، ۱۳۹۹: ۴۳) اما این دیدگاه از جهاتی از قبیل اینکه برخلاف نظر مشهور، قاعده درأ و اصل تخفیف و تسهیل در مجازات است، مورد انتقاد قرار گرفته است.

بنابراین اکثر فقهای امامیه به سقوط مجازات حد و تعزیر، در اثر رجوع شاهد از شهادت فتوا داده‌اند؛ اما اینکه آیا سایر آثار حکم از قبیل حرمت ازدواج ناشی از لواط مثلاً یا انفساخ نکاح محکوم به ارتداد نیز ساقط می‌شود یا خیر، اکثر فقهای امامیه به این باورند با رجوع شاهد این آثار از بین نمی‌روند. (اکرمی، ۱۳۹۹: ۴۵) از این دیدگاه چنین برداشت می‌شود که منظور فقها از اینکه با رجوع شاهد، شهادت بی‌اثر می‌شود، صرفاً سقوط مجازات اصلی حد است، نه اصل حکم. بدین صورت که اصل حکم همچنان بر قوت خود باقی است؛ اما تنها یک اثر آنکه مجازات حدی یا تعزیری باشد، ساقط می‌گردد.

اما اگر موضوع شهادت از اموری حدی موجب مال از قبیل دیه باشد، یا امور غیر حدی مالی باشد، در خصوص حکم دادگاه دو دیدگاه وجود دارد، برخی از فقها به این باورند که حکم نقض می‌شود و مال اگر موجود باشد، به صاحب آن مسترد می‌گردد و اگر مال موجود نباشد، شهود ضامن تمام خسارت وارده است و نسبت به شهادت خلاف واقعشان، تعزیر و تشهیر می‌شوند؛ (شهید ثانی، ۱۳۹۱، ۱: ۴۷۴) اما برخی دیگر به این باورند که حکم دادگاه بر صحت خود باقی خواهد بود، ولی زیان ناشی از شهادت خلاف واقع متوجه شاهد می‌گردد. دوم اینکه اگر موضوع شهادت قصاص باشد، در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد. گروهی به این باورند که حکم دادگاه بر قوت خود باقی است؛ اما به دلیل رجوع شاهد از شهادت، قصاص به دیه تبدیل می‌شود. مستند این دیدگاه قاعده فقهی «المیسور لایسقط بالمعسور» است؛ زیرا به اثر رجوع شهود از شهادت و ایجاد شبهه قصاص ساقط می‌گردد؛ اما عوض آن که دیه باشد، ممکن است. (قاروبی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۹۰) در حالی که گروه دیگر بر این مسئله تأکید می‌کنند که چون مبنای حکم بر قصاص شهادت شهود بوده که با رجوع شاهد از بین رفته، بنابراین حکم دادگاه ساقط گردیده و هیچ‌کدام از دیه و قصاص اجرا



نخواهد شد. به دلیل اینکه دیه در واقع فرع بر قصاص است، وقتی قصاص منتفی شود، دیه نیز منتفی خواهد بود. (سبحانی، ۱۳۷۶، ۲: ۴۴۱؛ احمدوند و جلیلیان، ۱۳۹۹: ۴۱۲) حاصل قول تبدیل قصاص به دیه این است که حکم قاضی بر قوت خود باقی است، صرفاً به دلیل شبهه، قصاص ساقط و دیه جایگزین آن می‌شود؛ اما نتیجه قول دوم این است که با سقوط قصاص و دیه، حکم قاضی نیز نقض شده قلمداد می‌شود. دلیل قول دوم این است که حقی که توسط شهادت ثابت شده با از بین رفتن شهادت، ساقط خواهد شد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱: ۲۲۴؛ قاروبی تبریزی، ۱۳۹۵: ۱۹۰) هر دو گروه برای دیدگاه خود به روایات نیز استناد کرده‌اند. برای مثال طرفداران نظریه نقض حکم به روایتی از امام صادق استناد می‌کنند که اگر حکم اجرا نشده باشد، نقض می‌شود. (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱: ۲۲۴) هم‌چنین طرفداران دیدگاه عدم نقض حکم نیز به روایتی از امام صادق^(ع) استناد کرده‌اند که فرمود اگر رجوع از شهادت بعد از صدور حکم باشد، حکم باقی است، ولی شهود ضامن مشهود^۲ است. (گل محمدی و عربیان، ۱۳۹۷: ۱۴۷-۱۴۸) بنابراین بر اساس دیدگاه دوم اثر رجوع از شهادت بعد از صدور حکم، نقض حکم صادر شده است. مگر اینکه موضوع حکم از امور مالی باشد که در این صورت حکم بر صحت خود باقی مانده و شهود مکلف به جبران زیاده وارده می‌گردند.

به لحاظ حقوقی اگر رجوع بعد از صدور حکم صورت گرفته و حکم قطعیت پیدا نکرده باشد، دادگاه مافوق باید حکم را نقض کند و بدون در نظر داشت شهادت شهود به موضوع رسیدگی نماید. البته این مسئله نیز قابل تأمل است که در رجوع از شهادت باید دقت شود که رجوع شاهد بر اساس اکراه نباشد؛ زیرا همان‌گونه شهادت بر اساس اکراه فاقد اثر حقوقی و فقهی است، رجوع از شهادت اکراهی نیز تأثیر بر فرایند رسیدگی و حکم دادگاه نخواهد داشت. (احمدوند و جلیلیان، ۱۳۹۹: ۴۱۷) «قانون‌گذار مجازات اسلامی در ماده ۱۹۸ رجوع از شهادت شرعی را تا قبل از اجرای مجازات، موجب سلب اعتبار شهادت دانسته است. مطابق این حکم، مقنن با رویکردی تفصیلی منطوقاً رجوع مؤخر بر صدور حکم تا پیش از اجرای مجازات را



همانند رجوع مقدم بر صدور حکم، موجب بطلان شهادت دانسته است». (اکرمی، ۱۳۹۹: ۳۸) بر اساس این ماده تمام آثار حکم با رجوع شاهد از بین خواهد رفت. قانون‌گذار افغانستان در این خصوص نیز سکوت نموده و بحثی را درباره رجوع از شهادت در امور کیفری بیان نکرده است؛ اما فقهای حنفی در این مورد معتقدند که رجوع شاهد بعد از شهادت تأثیری بر حکم ندارد و شهود ضامن آن چیزی قلمداد می‌شود که با شهادت خلاف واقعشان، تلف شده است. «فإن حکم بشهادتهم ثم رجعوا لم یفسخ الحکم لأن آخر کلامهم یناقض أوله فلا ینقض الحکم بالتناقض ولأنه فی الدلالة علی الصدق مثل الأول، وقد ترجح الأول باتصال القضاء به وعلیهم ضمان ما أتلّفوه بشهادتهم لإقرارهم علی أنفسهم بسبب الضمان، والتناقض لا یمنع صحة الإقرار». (المرغینانی، بی تا: ۱۳۳) از ظاهر این متن چنین برداشت می‌شود که فقهای حنفی تفاوتی بین رجوع از شهادت در امور حقوقی و کیفری قائل نشده‌اند. تنها موردی که در فقه حنفی به سقوط مجازات فتوا داده شده، سقوط حد است که آن هم از باب «قاعده درأ» دانسته شده است. در سایر موارد و از جمله مجازات قصاص ظاهراً فقهای حنفی قائل به بقای اعتبار حکم صادر شده هستند.

یکی از مسائلی که در زمینه رجوع از شهادت بعد از صدور حکم مطرح می‌شود این است که در صورتی که حکم قطعیت یافته باشد، آیا در اثر رجوع شاهد، دادرسی قابل اعاده است یا خیر؟ از متن قانون ایران چنین برداشت می‌شود که منظور قانون‌گذار، رجوع از شهادت پس از صدور حکم در همان دادگاهی است که حکم را صادر نموده است؛ اما بر اساس ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی ایران یکی از موارد اعاده دادرسی حدوث واقعه جدیدی از قبیل ادله‌ای است که دلالت بر بی‌گناهی محکوم‌علیه داشته باشد. با کمی تسامح می‌توان گفت رجوع شاهد از شهادت نیز می‌تواند حادثه جدیدی قلمداد شود که غالباً منجر به ثبوت بی‌گناهی محکوم‌علیه می‌گردد. از همین رو طبق قانون ایران رجوع از شهادت پس از قطعیت حکم و قبل از اجرای آن می‌تواند یکی از اسباب اعاده دادرسی باشد.

قانون‌گذار افغانستان در خصوص امکان اعاده دادرسی در صورت اثبات کذب



شهادت شهود یا رجوع آن‌ها از شهادت در بند ۳ ماده ۲۸۲ اجراءات جزایی چنین تصریح نموده است: «درخواست تجدیدنظر بر فیصله‌های قطعی محاکم در قضایای جنحه و جنایت در احوال ذیل صورت گرفته می‌تواند... ۳- در صورتی که شهود یا اهل خبره به اتهام شهادت یا گزارش زور (دروغ) مطابق احکام این قانون به جزا محکوم گردد و یا به تزویر سندی که حین رسیدگی به دعوی تقدیم شده، فیصله صادر شده باشد و یا در جرائم حدود شاهد با رضایت کامل از شهادت خویش عدول نماید، مشروط بر اینکه شهادت یا گزارش مزور مذکور در صدور حکم مؤثر باشد». آنچه در این ماده قانون افغانستان مهم به نظر می‌رسد این است که عدول (رجوع) از شهادت صرفاً در جرائم حدود موجب اعاده دادرسی دانسته شده است. لذا این مسئله قابل طرح است که آیا رجوع از شهادت در سایر جرائم، مخصوصاً جرائم تعزیری نیز موجب اعاده دادرسی می‌شود یا خیر؟ در این خصوص به نظر می‌رسد با اتکا بر اصل تفسیر قانون به نفع متهم و با توجه به بند ۵ همین ماده که تصریح می‌کند: «در صورتی که بعد از فیصله قطعی وقایعی حادث یا ظاهر شود یا دلایلی تقدیم گردد که در وقت محاکمه معلوم نبوده یا به محکمه ارائه نشده باشد و این وقایع و دلایل به برائت محکوم‌علیه منجر شده بتواند»، می‌توان گفت رجوع از شهادت در سایر موارد نیز می‌تواند باعث اعاده دادرسی شود. چنانچه رویه قضایی دادگاه‌های افغانستان نیز بر این بنا یافته است که در صورت بروز هرگونه نقص و ایرادی بر دلایل اثبات حکم، بدون توجه به نوعیت حکم و مجازات، امکان تجدیدنظر و اعاده دادرسی وجود دارد.

۳. رجوع از شهادت بعد از اجرای حکم

بر اساس فقه امامیه رجوع از شهادت پس از اجرای حکم، چنانچه در جرائم غیرمالی از قبیل حدود و قصاص صورت بگیرد، حکم بر صحت خود باقی است، ولی مشهود علیه یا ورثه او حق دارد تا یکی یا هر دو نفر از شهود را با پرداخت مازاد دیه، قصاص نماید. (بروجردی، ۱۳۸۶، ۳: ۱۷۰؛ احمدوند و جلیلیان، ۱۳۹۹: ۴۱۲) چنانکه برخی



به این مسئله تصریح کرده‌اند: «در موردی که مشهود به قتل عمد یا اموری باشد که مجازاتش قتل یا جرح است و شهود از شهادت خود برگردد و حکم اجرا شده باشد، در صورتی که جمعاً بگویند ما در ادای شهادت کذب تعمد داشته‌ایم، اولیاء دم شخص مقتول یا شخص مجروح حق قصاص شهود را دارند. می‌توانند جمیع شهود را قصاص کنند و مازاد دیه هریک از شهود قصاص شده را به نسبت سهمیم بودنشان در قتل یا جرح به اولیاء آنها یا خود قصاص شده در صورتی که قصاص اطراف باشد، پردازند. هم‌چنین می‌توانند از بعضی از شهود قصاص کنند و از بعضی دیگر دیه بگیرند و باید مازاد دیه آن‌هایی را که قصاص کرده‌اند، پردازند، ولی در همین مورد، در صورتی که شهود اظهار نمایند که در ادای شهادت اشتباه کرده‌اند، در این صورت باید دیه مقتول یا مجروح را به پردازند؛ زیرا عمل آن‌ها به مثابه قتل شبه‌عمد است.» (گل محمدی و عربیان، ۱۳۹۷: ۱۴۸)

مشهور فقهای امامیه در خصوص مسئولیت شهودی که بعد از اجرای حکم از شهادتشان رجوع می‌کنند، اتفاق نظر دارند. بدین صورت که اگر مشهود به امور مالی باشد، شهود ضامن خسارت وارده و اگر از امور کیفری مثل حد زنا، قذف، شرب خمر باشد، شهود مستحق قصاص یا دیه خواهند بود. البته برخی به این مسئله تصریح کرده‌اند که از علت رجوع از شهود پرسیده می‌شود، چنانچه بگویند عمداً شهادت دروغ دادیم، قصاص و اگر بگویند به خطا شهادت دادیم، مکلف به پرداخت دیه می‌شوند؛ (شهید ثانی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۷۳؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۲۲۳؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۱۳) اما برخی دیگر مطلق رجوع از شهادت را موجب نقض حکم دانسته‌اند که این حکم شامل رجوع از شهادت بعد از اجرای حکم نیز می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷، ۸: ۲۴۶) مسئله دیگری که در این خصوص مطرح می‌شود این است که اگر برخی از شهود بگویند عمداً شهادت خلاف واقع داده‌اند و برخی دیگر بگویند اشتباهاً شهادت خلاف واقع داده‌اند، در این صورت فقها به این باورند که شهودی که بگویند عمداً شهادت خلاف داده‌ایم، قصاص و دیگران مکلف به پرداخت دیه



می شوند. (مغنیه، ۱۴۲۱، ۵: ۱۶۶)^۱ برخی دیگر نیز تصریح کرده‌اند که «اگر شهود به چیزی شهادت دهند که موجب رجم، قتل یا قصاص است و مشهود علیه در اثر اجرای مجازات مرده باشد؛ در صورت درخواست اولیای دم مقتول، شهود از باب قصاص کشته می شوند و ولی دم مشهود علیه باید مازاد بر دیه را به وراثت شهود بپردازد و در صورتی که مشهود به سرقت مستوجب حد باشد و دست سارق قطع شده باشد، مشهود علیه می تواند درخواست کند دست هر دو شاهد قطع شود، ولی باید مازاد بر دیه را به شهود بپردازد». (گل محمدی و عربیان، ۱۳۹۷: ۱۴۹)^۲ هم چنین در موردی که شهادت منجر به قذف مشهود علیه شود، حد قذف بر شهود جاری می گردد.

فقهای اهل سنت در خصوص اصل مسئول بودن شهود، اتفاق نظر دارند؛ اما در خصوص مواردی که شهادت شهود، منجر به قتل مشهود علیه شده باشد، فقهای حنفی به این باورند که چون شاهد مستقیماً در قتل دخالت نداشته، قصاص نمی شود، بلکه صرفاً مسئولیت پرداخت دیه متوجه شاهد خواهد بود. «ولو رجع الشهود عن شهادتهم علی محض بالزنا، بعد أن حکم القاضی علیه بالرجم فرجم، ضمنوا دیتة». (الزحیلی، بی تا، ۷: ۳۱۸) در حالی که فقهای سایر مذاهب اهل سنت قائل به جواز قصاص شاهد هستند؛ زیرا از نظر آنان قتل بالتسبیب نیز عمد محسوب می شود؛

۱. ان یرجع الشهود بعد القضاء و تنفیذهم و المشهود به قتل او جرح او قطع و ما الیه و عندئذ یسال الشهود، لما ذا رجعوا عن شهادتهم؟ فان قالوا تعمدنا الکذب اقتص من کل واحد و فعل به مثل ما فعل بالمشهود علیه من القتل او القطع و ان قالوا اخطانا و زعت علیهم الدیه و ان قال بعضهم تعمدنا و بعضهم اخطانا فعلى المقر بالعمد القصاص و على المقر بالخطأ نصیبه من الدیه. قال صاحب الجواهر: کل ذالک لا خلاف فی شیء منه.

۲. «اگر مشهود به، قتل یا جرحی باشد که موجب قصاص است و استیفا شود سپس برگردند پس اگر گفتند عمداً چنین کردیم، از آن‌ها قصاص می شود و اگر بگویند اشتباه کردیم، دیه بر آن‌ها است در اموالشان و اگر بعضی از آنان گویند: عمداً چنین کردیم و بعضی دیگر بگویند اشتباه کردیم، بر کسی که مُقَرَّر به عمد است قصاص و بر کسی که مُقَرَّر به اشتباه است به اندازه سهمش دیه می باشد و ولی دم، حق دارد همه کسانی را که اقرار به عمد کرده‌اند بکشد و زیاده از دیه طرفش را برگرداند و حق دارد بعضی از آن‌ها را به قتل برساند و بقیه به مقدار جنایتشان دیه رد نمایند. اگر مشهود به چیزی باشد که موجب حد یا رجم یا قتل است، پس اگر استیفا شود سپس یکی از شهود بعد از رجم مثلاً بگوید: عمداً دروغ گفتم و بقیه او را تصدیق نمایند و بگویند عمداً دروغ گفتیم، ولی دم حق دارد بعد از رد آنچه که از دیه شخص مرجوم بیشتر است آن‌ها را بکشد و اگر بخواهد یکی از آن‌ها را می کشد و تکمیل دیه او بعد از کم کردن سهم مقتول به عهده بقیه به مقدار حصه‌های آنان می باشد و اگر بخواهد، بیشتر از یک نفر را می کشد و اولیای دم آنچه که از دیه طرفشان بیشتر است را رد می نمایند و بقیه شهود، آنچه را که کم می آید بعد از کم کردن سهم کسی که کشته شده، تکمیل می کنند و اگر بقیه آن‌ها، او را تصدیق نکردند، اقرار او فقط بر خودش نافذ است، پس ولی دم حق دارد بعد از رد زیادی دیه به او، او را به قتل برساند و حق دارد از او به مقدار حصه‌اش دیه بگیرد» (موسوی خمینی، بی تا: ۴۸۴).

اما از نظر فقهای حنفی، یکی از شرایط تحقق قتل عمد آن است که مباشرتاً صورت گرفته باشد. چون در قتل ناشی از اجرای حدود و قصاص، شاهد مباشرتاً دخالت ندارد، لذا قصاص متوجه او نمی‌شود. در خصوص اینکه اگر شهود از شهادتشان رجوع کنند، مسئولیت کیفری بینشان چگونه تقسیم می‌شود، بین فقه امامیه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. فقهای امامیه به این باورند هرکدام از شهود به اندازه سهمشان در ایجاد سبب، مسئولیت خواهند داشت. بدین صورت که اگر چهار نفر شاهد باشند، هرکدام مسئول ربع دیه خواهند بود. لذا در صورتی که یکی از آنها رجوع کند، تنها مسئولیت پرداخت ربع دیه را دارد و اگر سه نفر رجوع کند، مسئولیت سه ربع دیه متوجه آنان خواهد بود. قاعده کلی در فقه امامیه این است که رجوع یکی از شهود تأثیری بر شهادت دیگری ندارد، ولی مسئولیت جبران زیان متوجه شاهد رجوع کننده است.

در میان فقهای اهل سنت در این خصوص که اگر مشهود علیه در هنگام اجرای حد شلاق بمیرد، اختلاف دیدگاه وجود دارد. شافعی قائل به وجوب قصاص شاهد است و این مورد را همانند این می‌داند که شخصی مستقیماً اقدام به قتل دیگری کرده باشد؛ (نووی، ۱۴۰۲، ۸: ۲۷۰) اما برخی دیگر قائل به پرداخت دیه هستند. همچنان که فقهای امامیه نیز در این خصوص قائل به وجوب دیه شده‌اند. (سبزواری، ۱۴۲۳، ۲: ۷۸۳) دلیلی که برای این مسئله ذکر کرده‌اند این است که از یک طرف ممکن است مرگ مشهود علیه در اثر اشتباه حاکم در نحوه اجرای حکم واقع شده باشد و از سوی دیگر شهود در هنگام شهادت، قصد قتل مشهود به را نداشته و آن را پیش‌بینی نمی‌کرده است. بنابراین قتل واقع شده نسبت شهود صرفاً در حد قتل شبه‌عمد است که مجازات دیه را در پی دارد.

حال مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که در فرض اینکه شهود مسئولیت جبران زیان ناشی از حکم را داشته باشند، این زیان چگونه بین آنها توزیع می‌شود. فقهای امامیه در خصوص توزیع زیان میان شهود اتفاق نظر دارند که هرکس به اندازه سهم خود در ایجاد سبب و صدور حکم مسئولیت خواهد داشت؛ (اکرمی، ۱۳۹۹: ۵۹)



اما بر اساس فقه اهل سنت، اگر تعداد شهود دو نفر باشد با رجوع از شهادت مسئولیت تمام زیان ناشی از حکم متوجه او خواهد بود؛ اما اگر سه نفر شاهد باشد و تنها یکی از آن‌ها رجوع کند، در جای که ملاک حکم دو نفر شاهد باشد، رجوع یک شاهد تأثیری نداشته و مسئولیتی نیز متوجه شاهد رجوع کننده نخواهد بود و اگر دو نفر از سه نفر شاهد رجوع کند، تنها مسئولیت نصف دیه متوجه آن‌ها می‌گردد. (المرغینانی، بی تا: ۱۳۳) مثالی که فقهای اهل سنت در این خصوص ارائه کرده‌اند این است که اگر مردی همراه ده نفر زن شهادت داده باشد و بعداً هشت نفر از آن زن‌ها از شهادتشان رجوع کنند، هیچ مسئولیتی متوجه زنان نیست؛ زیرا با بقای دوزن و یک مرد بر شهادتشان نصاب شهادت تکمیل است.

قانون‌گذار ایران برای اولین بار در قانون مجازات اسلامی به بحث رجوع از شهادت پرداخته و در مسوده ماده ۱۹۸ چنین آورده بود: «رجوع از شهادت شرعی، موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود»؛ اما این متن پس از ایراد شورای نگهبان این گونه اصلاح گردید: «رجوع از شهادت شرعی، قبل از صدور حکم موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود». مفهوم مخالف این ماده این است که رجوع بعد از صدور حکم، در موضوعات حقوقی و کیفری فاقد اثر است. در حالی که بر اساس فتوای امام در تحریر الوسیله، رجوع از شهادت پس از صدور حکم در جرائم حدی، موجب سقوط مجازات حد می‌شود؛ اما بعداً گروه قضایی متن ماده مذکور را اصلاح و چنین تغییر داد: «رجوع از شهادت شرعی، قبل از اجرای مجازات موجب سلب اعتبار شهادت می‌شود». (اکرمی، ۱۳۹۹: ۵۳) این متن نیز از جهاتی با فتوای امام در تقابل قرار دارد؛ زیرا بر اساس فتوای امام رجوع از شهادت بعد از صدور حکم صرفاً موجب سقوط مجازات حدی می‌گردد؛ اما سایر آثار حکم همچنان بر قوت خود باقی است. امام خمینی در این زمینه چنین فرموده است: «و اشبه عدم نقض حکم است نسبت به سایر آثار، غیر از حدّ مانند حرمت مادر کسی که وطی شده و خواهر و دختر او و حرمت خوردن گوشت چهارپای وطی شده و تقسیم مال کسی که محکوم به ارتداد است و عدّه نگه داشتن زوجه اش و در غیر آنچه از حقوق گذشت، بنا بر اقوی حکم

نقض نمی‌شود و اگر هر دو بعد از استیفا در حقوق الناس برگردند، حکم نقض نمی‌شود، اگرچه بنا بر اقوی عین باقی باشد». (موسوی خمینی، بی‌تا، ۲: ۴۸۳) درحالی‌که بر اساس این ماده تمامی آثار حکم از بین می‌رود. بنابراین می‌توان گفت، قانون ایران به‌رغم اصلاحات متعدد، همچنان از جهاتی با فتوای امام مغایرت دارد. نکته‌دیگری که در خصوص ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی ایران قابل تأمل به نظر می‌رسد، این است که موقف قانون ایران در خصوص سرنوشت رجوع شاهد بعد از اجرای حکم، مبهم است. هرچند از مفهوم ماده مذکور چنین برداشت می‌شود که رجوع از شهادت بعد از اجرای حکم، فاقد اثر بوده و حکم همچنان بر قوت خود باقی است. حال اشکالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا منظور قانون‌گذار ایران این است که حکم درست است، لذا هیچ مسئولیتی متوجه شاهد نیست، یا نه حکم نادرست بوده؛ اما آثار آن از بین نمی‌رود و شاهد مکلف است زیان ناشی از حکم را جبران کند. دیدگاه اول با بسیاری از مبانی فقهی مغایرت دارد. از همین رو نمی‌تواند ملاک و مبنای برداشت ما از متن قانون قرار بگیرد. لذا به نظر می‌رسد در این خصوص باید به قواعد و فتاوی فقهی مراجعه کرد که حکایت از مسئولیت شاهد دارد.

ایرادی دیگری که بر قانون ایران ممکن است وارد شود این است که میزان مسئولیت هرکدام از شهود مشخص نشده است. برای مثال مسئولیت شاهد درجایی که دو نفر شهادت داده، پس از رجوع، جبران نصف محکوم‌به است و اگر تعداد شهود سه نفر باشد، ثلث محکوم‌به و به همین ترتیب مسئولیت کیفری ناشی از شهادت خلاف واقع بین شهود توزیع می‌شود. درحالی‌که قانون‌گذار ایران دران خصوص سکوت نموده و قاعده‌ای را بیان نکرده است. البته این مسئله را نیز باید مورد توجه قرارداد که مسئولیت شاهد در صورتی است که حکم صرفاً بر مبنای شهادت صادر شده باشد. لذا اگر حکم مستند به ادله دیگری غیر از شهادت باشد، مسئولیتی متوجه شاهد نخواهد بود. همچنان در صورتی که در قصاص ولی دم با وجود علم به خلاف واقع بودن شهادت شهود، قصاص را اجرا کند، مسئولیتی متوجه شاهد نخواهد بود.



در اینجا مسئله دیگری مطرح می‌شود که در فرض جبران زیان ناشی از حکم توسط شاهد، آیا او می‌تواند به محکوم‌له رجوع کند یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید بین نظریه‌ای که قائل به بقای صحت حکم بعد از رجوع شاهد است و بین نظریه‌ای که قائل به بطلان حکم است، تفاوت قائل شد. بر اساس دیدگاه نخست، شاهد نمی‌تواند برای اخذ آنچه به‌عنوان جبران خسارت ناشی از حکم به محکوم‌علیه پرداخت نموده، از محکوم‌له چیزی را مطالبه کند؛ زیرا او خود اقدام به کاری کرده که موجب زیان و ضررش شده و از طرف دیگر حکم صادر شده همچنان بر قوت و اعتبار خود باقی است. لذا محکوم‌له چیزی را برخلاف قانون و شریعت تصاحب نکرده است تا ملزم به جبران یا استرداد آن باشد؛ اما در صورتی که قائل به نظریه بطلان حکم پس از رجوع شاهد باشیم، به نظر می‌رسد بتوان گفت که شاهد حق رجوع به مشهود له را دارد. هر چند که در اینجا نیز ممکن است با اتکا بر اقرار شهود علیه خودش و اقدام وی علیه خودش، بتوان قائل به عدم جواز رجوع شاهد به مشهود له شد.

نتیجه‌گیری

رجوع از شهادت در امور کیفری سه حالت دارد. رجوع قبل از صدور حکم، بعد از صدور حکم و قبل از اجرا و بعد از اجرای حکم. در هر سه حالت آثار و پیامدهای برای حکم و شاهد وجود دارد. از بررسی آرای فقهای امامیه، اهل سنت، قانون مجازات ایران و کد جزای افغانستان چنین نتیجه می‌گیریم که در صورتی که رجوع قبل از صدور حکم باشد، اثرش نسبت به حکم، توقف فرایند صدور حکم و نسبت به شاهد در صورتی که زبانی از این بابت به دیگر رسیده باشد و یا موجب قذف دیگری شده باشد، ضامن بودن شاهد است؛ اما در صورتی که موجب زیان و ضرری به دیگری نشده باشد بر اساس فتوای فقهای امامیه و به تبع آن قانون مجازات ایران و بر اساس فتوای فقهای اهل سنت و به تبع آن کد جزای افغانستان، مسئولیتی متوجه شاهد نخواهد بود. در صورتی که رجوع شاهد بعد از صدور حکم باشد که در این



صورت بین چند حالت باید تفکیک قائل شد. درجایی که مشهود به از جمله حدود باشد و باعث قتل، جرح و ضرب محکوم‌علیه گردد، اجرای مجازات حدی ساقط می‌گردد ولی سایر آثار آن همچنان بر قوت خود باقی خواهد بود. درجایی که مشهود به مال باشد که چنانچه عین آن موجود باشد به مشهود علیه مسترد می‌گردد و اگر عین آن موجود نباشد، شاهد ضامن آن است؛ اما در مواردی که مشهود علیه قصاص باشد، بین فقهای امامیه دو قول مطرح است. برخی قائل به سقوط کلی قصاص و برخی دیگر قائل به تبدیل قصاص به دیه هستند. از منظر فقه حنفی رجوع از شهادت بعد از صدور حکم و قبل از اجرا باعث از بین رفتن اعتبار حکم نمی‌گردد، صرفاً مجازات حدی متوقف می‌شود. قانون‌گذار افغانستان و ایران در این خصوص حکم خاصی را مقرر نکرده‌اند؛ اما به لحاظ حقوقی حکم صادرشده بعد از رجوع شهود، در مراجع بالاتر قابل نقض است. همچنان بر اساس حقوق کیفری ایران و افغانستان رجوع از شهادت بعد از صدور حکم و قطعیت یافتن آن، می‌تواند یکی از موارد اعاده دادرسی باشد.

اما در صورتی که رجوع از شهادت بعد از اجرای حکم باشد، قانون‌گذار افغانستان هیچ حکمی در این خصوص بیان نکرده است و قانون‌گذار ایران نیز صرفاً به بی اعتبار بودن شهادت قبل از اجرای حکم اشاره کرده است و در این خصوص که رجوع بعد از اجرای حکم چه تأثیری دارد، سکوت نموده است. فقهای امامیه در این خصوص به این باورند که از شهود پرسیده می‌شود اگر بگویند که عمداً شهادت خلاف واقع داده‌اند، قابل قصاص هستند و اگر بگویند اشتبهاً شهادت خلاف واقع داده‌اند، مکلف به پرداخت دیه برای مشهود علیه هستند و اگر مشهود به دیه باشند، مکلف به پرداخت دیه برای مشهود علیه هستند. فقهای حنفی با توجه به اینکه مباشرت در قتل عمد را شرط تحقق آن می‌دانند، در این خصوص به این باورند که شهود قصاص نمی‌شوند؛ اما مکلف هستند تا دیه را به مشهود علیه یا ورثه آن پرداخت نمایند؛ اما سایر فقهای اهل سنت قائل به جواز قصاص شهود هستند.

در تمام موارد فوق شاهد باید خودش از شهادت قبلی خود برگشته باشد و به

خلاف واقع بودن شهادت قبلی خود اقرار کرده باشد، اما در صورتی که خلاف واقع بودن شهادت شهود، توسط دلایل دیگر به اثبات برسد، در همهٔ مراحل چه قبل از صدور حکم باشد یا بعد از آن حکم دادگاه نقض می‌گردد، چنانچه موضوع شهادت مال باشد و مال نیز موجود باشد، مسترد می‌گردد و شهود نیز نسبت به هرگونه زیان ناشی از حکم ضامن هستند. حتی از نظر برخی از فقها مثل شهید ثانی در این صورت نه تنها شهود ضامن مال اند، بلکه تعزیر می‌شوند و در شهر محل سکونتشان تشهیر نیز می‌شوند.



فهرست منابع

الف. کتابها

۱. بروجردی، آقا حسین، (۱۳۸۶)، جامع احادیث الشيعة، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۲. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام، ج ۳، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی.
۳. الزحیلی، وهبه، (بی تا)، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷، ۸، ۱۰ دمشق: دارالفکر سوریه.
۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۶)، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الاسلامیة، قم: موسسه امام صادق(ع).
۵. سبزواری، محمدباقر، (۱۴۲۳)، کفایة الفقه، ج ۲، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۶. شهید ثانی، زین الدین علی، (۱۳۹۱)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱، مصحح الشیخ حسن القاروبی التبریزی، قم: انتشارات دارالتفسیر.
۷. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۸۷ ق)، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران: المكتبة المرتضویة.
۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. قاروبی تبریزی، حسن، (۱۳۹۵)، النضید فی شرح روضه الشهيد، ج ۱۴، قم: نشر عالمه.
۱۰. المرغینانی، برهان الدین بن علی بن ابی بکر، (بی تا)، الهدایة فی شرح بدایة المبتدی، جز ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱)، فقه الامام الصادق، ج ۵، قم: موسسه انصاریان.
۱۲. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، ترجمه تحریر الوسیله، ج ۲، نسخه الکترونیک.



۱۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، مبانی تکملة المنهاج (القضا و الحدود)، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۱۴. نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. نووی، محی الدین، (۱۴۰۲)، روضة الطالبین، ج ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ب. نشریات

۱۶. احمدوند، خلیل الله و جلیلیان، سپیده، (۱۳۹۹)، «ماهیت رجوع از شهادت و پیامدهای آن»، فصلنامه بین المللی قانون یار، دوره ۴، شماره ۱۶، ص ۴۰۷-۴۱۸.
۱۷. اکرمی، روح الله، (۱۳۹۹)، «رجوع از شهادت پس از صدور حکم کیفری در فقه امامیه و حقوق ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۲، شماره ۲۳، ص ۳۵-۶۶.
۱۸. گل محمدی، هوشنگ و عربیان، اصغری، (۱۳۹۷)، «رجوع از شهادت، شرایط و آثار آن در احکام قضایی»، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره ۴، ص ۱۳۹-۱۵۵.

ج. قوانین

۱۹. قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲.
۲۰. قانون اجراءات جزایی افغانستان، مصوب ۱۳۹۲.
۲۱. کد جزای افغانستان، مصوب ۱۳۹۶.

